میهمان خانه شهید افغانستانی مدافع حرم «ظاهر آشوری»

مامان! بگو بابا بیاد من رو بغل کنه...

گروه پلاک عزت- تلفن تحریریه به صدا در می آید، گوشی را برمی دارم، آقای سادات آن طرف خط است؛ یکی از رزمندگان قدیمی گردان ادوات که حالا با چند نفر از همرزمانش در قالب گروهی به نام هیئت شهدای ادوات هر دو هفته یکبار به دیدار خانواده شهدا و جانبازان دفاع مقدس می روند و دریکی دوسال اخیر دیدار از خانواده و جانبازان مدافع حرم را نیز در برنامه شان قرار داده اند. آقای سادات پس از احوالپرسی می گوید این بار قصد دارند به عنوان جلسه دویست و هشتاد و سوم به سراغ خانواده یکی از شهدای افغانستانی مدافع حرم بروند و از ما می خواهد با آنها همراه شویم. نام شهید، ظاهر آشوری است. تصاویر مربوط به تشییع پیکر این شهید را بارها از رسانه ها دیده بودم. از او آدرس را می پرسم، محل زندگی شهید، یکی از محلات کم برخوردار مشهد است. قرار می گذاریم تا برای دیداری که به خانه این شهید می روند، به منظور تهیه گزارش و مصاحبه، من هم میهمان خانه شهید شوم.

■ **ظاهر و باطن خانه «ظاهر»**

از ماشین پیاده می شویم؛ کوچه شلوغ است، دو پسر بچه با سرعت از کنارمان عبور می کنند و چند جوان داخل کوچه در حال صحبت کردن هستند. در این کوچه نه صدای گلوله ای خواب کودکی را آشفته می کند و نه جنگ، دیوار خانه ای را بر سر اهل خانه خراب کرده است. هنوز صدای گام های استوار «ظاهر»، بین خنده ها و شلوغی های کوچه به گوش می رسد، در و دیوار این کوچه با صدای گام های او غریبه نیست. بالاخره به خانه ظاهر می رسیم. اینجا نه از حیاط خانه خبری است نه از راهرو و دالان؛ پذیرایی دقیقا به پیاده رو چسبیده است، یعنی در را که باز می کنی، وارد اتاق پذیرایی شده ای. اینجا قبلا مغازه ای بوده که حالا خانواده ظاهر از آن به عنوان خانه شان استفاده می کنند، یک فضای چهل متری با یک آشپزخانه کوچک.

■ **همسر را دیدم اما سر نداشت**

به محض ورود مان دختر بچه ای چهار پنج ساله جلومی آید و سلام می کند. او نازنین زهراست. پسر دو ساله شهید آشوری هم وسط اتاق خوابیده است. بروبچه های جلسه شهدای ادوات هم آمده اند و تا همه شان جمع شوند من با همسر شهید آشوری همکلام می شوم. می گوید: من و ظاهر، هفت سال قبل ازدواج کردیم، چند سال از این مدت را در اصفهان زندگی کردیم و بعد به مشهد آمدیم. شغل همسرم کارگری و سنگبری بود. حاصل ازدواج ما دو فرزند به نام های نازنین زهرا، چهار ساله و امیرعلی دوساله است. (در همین لحظه به نازنین زهرا نگاه می کنم، جواب نگاهم را با لبخند شیرینش می دهد، بعد به امیرعلی که وسط اتاق دراز کشیده و در خواب عمیقی فرو رفته است، نگاه می کنم.)

می گوید: «آقا ظاهر بار اول در شهریور سال ۹۴ برای دفاع به سوریه رفت و سه ماه در سوریه ماند. چون پسرم هنوز چند ماهه بود به من چیزی نگفتند، بعد از اینکه به سوریه رفته بود خودش با من تماس گرفت و به من خبر داد که به سوریه رفته است. اول ناراحت شدم ولی بعد قانع شدم. بار دوم در زمستان سال ۹۴ بود و بازگشتنش همزمان با نوروز بود، بار سوم هم هفت یا هشت ماه پیش بود که رفت. ظاهر یک ماه در اسارت داعشی ها بود و بعد از یک ماه تحمل شکنجه او را به شهادت رساندند. محل شهادتش شهر حلب است. بعد از شهادت، پیکرش مفقود شده بود و بعد از شش ماه بی خبری یک روز تماس گرفتند و گفتند پیکر ظاهر را آورده اند. سراسیمه برای دیدن پیکر ظاهر رفتم، اما با استخوان های ظاهر روبه رو شدم. همسرم را دیدم اما سر نداشت.»

■ **از او می پرسم با دلتنگی ها و نبودن آقا ظاهر چه می کنید؟**

می گوید: «باور نمی کنم که ظاهر نیست. شاید باورش برای مردم عادی سخت باشد ولی واقعا حضور ظاهر را حس می کنم. همین الان حس می کنم که ظاهر مثل یک کوه کنار من ایستاده. (مکثی می کند و لبخند می زند، بغضش را فرو می خورد و ادامه می دهد) منتظرم برگردد.»

از او درباره دو فرزندش می پرسم و اینکه حالا در کودکی «فرزند شهید» شده اند؛ می گوید: «آقا ظاهر خیلی بچه ها را دوست داشت، قبل از اینکه بچه دار شویم ظاهر وقتی بچه های کوچک را در خیابان می دید، بلافاصله لبخند روی لبش می آمد، می نشست و بچه ها را بغل می کرد. سال سوم ازدواجمان دخترمان به دنیا آمد و بعد پسرمان و این حسرت در دل من مانده که همسرم نتوانست از بزرگ شدن بچه هایش لذت ببرد. اما از طرفی به اینکه همسر شهید مدافع حرم هستم، افتخار می کنم و دوست دارم پسرم هم مدافع حرم و شبیه پدرش باشد. ظاهر همیشه می گفت "باید مدافع حرم باشی تا بفهمی دلیل این همه عشق چیست."

■ **نازنین زهرا و عکس پدر**

نازنین زهرا عکس پدر را از روی دیوار برداشته و دائم وسط جمعیت این طرف و آن طرف می رود و انگار می خواهد همه عکس پدرش را ببینند. یک لحظه آرام و قرار ندارد. هر لحظه کنار یک نفر از میهمان ها می نشیند و حرف می زند، یک بار کنار جانبازی می نشیند که شیمیایی است، یک بار کنار رزمنده ای که هنوز صدای موشک ها را به خاطر می آورد و به چهره ظاهر آشوری خیره مانده است. از همسر شهید آشوری می پرسم: «نبودن پدر را چطور برای نازنین زهرا و امیرعلی توضیح می دهید؟ آنها در آینده با دلتنگی هایشان چه می کنند؟» همسر شهید می گوید: «امیرعلی که هنوز دو ساله است و خاطره زیادی از پدرش ندارد که بخواهد بهانه بگیرد اما نازنین زهرا تا قبل از اینکه ببیند که پدرش را دفن کردند، فکر می کرد پدرش به مسافرت رفته است و آن زمان دائم درباره پدرش سوال می کرد. روزی که ما را برای وداع با شهید، به بهشت رضا بردند، چند تکه از استخوان های پیکر ظاهر در ملحفه ای سفید پیچیده شده و داخل تابوت بود. به نازنین زهرا گفتم با بابا خداحافظی کن دخترم. ولی نازنین زهرا دائم می گفت: «مامان، بابا رو از خواب بیدار کن بگو بیاد منو بغل کنه...»

همسر شهید، لحظه ای سکوت می کند و بغضش را فرو می خورد و ادامه می دهد: «روز تدفین، نازنین زهرا نمی دانست که پدرش شهید شده و فکر می کرد پدرش تا چند دقیقه دیگر از خواب بیدار می شود و او را بغل می کند. نازنین زهرا، شش ماه بود که پدرش را ندیده بود. روزی که پیکر ظاهر را دفن می کردند نازنین زهرا دائم گریه می کرد و می گفت: «چرا بابای منو گذاشتید زیر خاک؟ چرا خاک می ریزید روی بابام؟» بعد از آن روز، دیگر نازنین زهرا حرفی از پدرش نزد فقط یکبار گفت «بابامو گذاشتند زیر خاک اون دیگه زورش نمی رسه بیاد بیرون منو بغل کنه...» این آخرین جمله ای بود که نازنین زهرا از دلتنگی اش برای پدرش گفت و از آن روز به بعد کمتر سراغی از پدرش می گیرد، به هر حال از آخرین باری که پدرش را دید، زمان زیادی می گذرد.

عکس: دهقانی

■ **برادرانه های مرتضی**

مرتضی تنها برادر شهید ظاهر آشوری است، سه هفته بیشتر نمی شود که از شهادت برادرش خبر دار شده است. در حالی که اشک در چشمانش جمع شده می گوید: «این روزها به شدت احساس تنهایی می کنم. برادر من خیلی برادر خوبی بود و مثل پدر، سایه اش بر ایم هم معنی امنیت بود. خیلی همدیگر را دوست داشتیم و همیشه برای خوشبختی من دعا می کرد. او همیشه به من نصیحت می کرد که نمازم را سر وقت بخوانم.»

لحظه ای سکوت می کند و ادامه می دهد: «برادرم به شدت دوست داشت مقام معظم رهبری را از نزدیک ببیند و همیشه می گفت: «دوست دارم یک بار که شده ایشان را ببینم و بعد به سوریه بروم» اما انگار تقدیر این گونه نبود. من و خانواده ظاهر هم مثل ظاهر برای دیدن ایشان لحظه شماری می کنیم و یکی از آرزوهای ما دیدار با رهبر است. او یک جمله دیگر هم می گوید: مثل برادرم ظاهر حاضرم برای دفاع از حرم اهل بیت(ع) جانم را بدهم.»

مرتضی می گوید: «لحظه ای نیست که به آینده دختر و پسر برادرم فکر نکنم، آنها هنوز در رویاهای کودکانه شان غرق اند و آینده آنها به شدت فکرم را به خود مشغول کرده است، ما جزو خانواده های مهاجر افغانستان هستیم که چندین سال است از افغانستان به ایران آمده ایم و در این آب و خاک بزرگ شده ایم. فرزندان برادرم در ایران متولد شده اند اما نداشتن شناسنامه آنها را با مشکلاتی روبه رو خواهد کرد. از مسئولان می خواهم اگر ممکن است برای این موضوع فکری کنند. البته این مشکلی است که تعداد زیادی از مهاجران با آن درگیرند و درخواست تعداد زیادی از آنهاست و من به نحوی از زبان آنها نیز صحبت می کنم. من و هموطنانم ایران را دوست داریم، ما مسلمانیم و برای عزت اسلام حاضریم جانمان را فدا کنیم...»

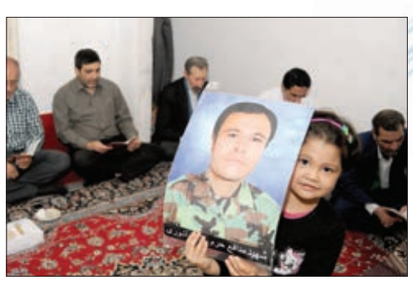

خاطرات ماندگار

پای حرف امام ایستادم

غواص به فرمانده اش گفت: اگر رمز را اعلام کردی و توی آب نپریدم، من رو هل بده توی آب!

فرمانده گفت اگه مطمئن نیستی می تونی برگردی.

غواص جواب داد: نه، پای حرف امام ایستادم. فقط می ترسم دلم گیر خواهر کوچولوم باشه. آخه تو یک حادثه اقوامم رو از دست دادم و الان هم خواهرم را سپردم به همسایه ها تا در عملیات شرکت کنم.

والفجر ۸، اروند رود وحشی، فرمانده تا داد زد یا زهرا(س)، غواص قصه ما اولین نفری بود که توی آب پرید! و اولین نفری بود که به شهادت رسید!

ترکشی به سینه اش نشسته بود. برده بودنش برای آخرین عمل.

حسین جانم!

چند روزی میشد که در اطراف کانی مانگا در غرب کشور کار می کردیم؛ شهدای عملیات والفجر چهار را پیدا می کردیم. اواسط سال ۷۱ بود.

از دور متوجه پیکر شهیدی داخل یکی از سنگرها شدیم. سریع رفتیم جلو.

همان طور که داخل سنگر نشسته بود، ظاهراً تیر یا ترکش به او اصابت کرده و شهید شده بود.

خواستیم که بدنش را جمع کنیم و داخل کیسه بگذاریم، در کمال حیرت دیدیم در انگشت وسط دست راست او انگشتری است؛ از آن جالب تر اینکه تمام بدن کاملاً اسکلت شده بود، ولی انگشتی که انگشتر در آن بود، کاملاً سالم و گوشتی مانده بود همه بچه ها دورش جمع شدند. خاک های روی عقیق انگشتر را پاک کردیم. اشک همه مان در آمد، روی آن نوشته شده بود: «حسین جانم».

اگر مرا لایق یافتی

دو ماه از شروع جنگ تحمیلی گذشته بود. یک شب بچه ها خبر آوردند که یک بسیجی اصفهانی در ارتفاعات کانی مانگا تکه تکه شده است.

بچه ها رفتند و با هر زحمتی که بود بدن مطهر شهید را درون کیسه ای گذاشتند و آوردند.

آنچه موجب شگفتی ما شد، وصیت نامه این برادر بود که نوشته بود: «خدایا! اگر مرا لایق یافتی، چون مولایم اباعبدا... الحسین (ع) با بدن پاره پاره ببر.»

از صفحه اول شناسنامه اش یه کپی گرفت بعد ۱۳۴۹ رو کرد ۱۳۳۹، می خواست دوباره از روش کپی بگیره که باباش از دور پیداش شد. پرسید داری چیکار می کنی؟ جواب داد اومدم برای ثبت نام کپی بگیرم اما نگفت واسه چه ثبت نامی.

توی مجلس سومش، صاحب عکاسی به باباش گفت محمد تقی از شناسنامه اش چند بار کپی گرفت، شما نمی دانید برای چی می خواست؟

و باباش تازه متوجه شده بود ثبت نامی که پسرش اون روز جلوی در عکاسی بهش گفت، کاروان کربلا بوده و باباش حالا به این نتیجه رسید که نباید برای نرفتنش به جبهه، مانع تراشی می کرد. چون پسرش گلچین شده بود.

عمل جراحی

قبل از عمل بلند شد که برود بهش گفتند: بمان! بعد از عمل مرخصت می کنند، این جوری خطرناکه. گفت: وقتی اسلام در خطر باشه من این سینه رو نمی خوام...

خاطره ای از زندگی خلبان شهید احمد کشوری

استاد توی کلاس درس گفت

یک روز استاد توی کلاس درس گفت: تمام عضله های بدن از مغز دستور می گیرند. اگر ارتباط مغز با اعضای بدن قطع شود، حرکت و فعالیت آنها مختل می شود و اگر هم واکنش داشته باشند، غیر ارادی و نامنظم است. یکی از دانشجویان که سن بیشتری نسبت به بقیه داشت و همواره خاموش بود، بلند شد و گفت: ببخشید استاد! وقتی ترکش توپ سر رفیق من را از زیر چشم هایش برد، زبانش تا یک دقیقه ا... اکبر می گفت!

ساکت شو!

خمپاره که آمد یکی داد می زد: ساکت شو! ساکت شو! تو نمی تونی اشک منو در بیاری!؟

رفتم سمت صدا. دیدم یک نفر انگشت هایش قطع شده. این حرف را به دست خونی اش می گوید: ساکت شو! ساکت شو! تو...

به دلیل حجم زیاد آگهی ها، جدول در صفحه ۱۲ قرار داده شد.

تحلیل های روز را رصد کنید
www.Rasad.org
پایگاه تحلیلی دفتر پژوهش روزنامه خراسان

زیباترین و به یادماندنی ترین سخنان مشاهیر
سخن بزرگان
در صفحه «همشهری سلام»

بازار محله
ویژه نامه ی نیازهای روزانه برای تمام مناطق شهر مشهد
ضمیمه رایگان امروز روزنامه خراسان
ویژه منطقه دو:
کوثر، هاشمیه، سامانیه، هنرستان، هفت تیر، صیاد شیرازی، نادر، حافظ، اقبال لاهوری، رضاشهر، پیروزی، فکوری، سمت چپ بولوار وکیل آباد، ویلاشهر
مشهد بلوار سازمان آب، نبش شهید صادقی ۱۸، پلاک ۱۶۲
پذیرش آگهی در ویژه نامه: ۳۷۶۳۵۹۱۱
مدیریت: فیروز خسروانی ۰۹۱۵۱۱۱۸۰۰۰
م/۹۶۰۳۶۱۴۷

اصلاحیه فراخوان ۲۰۰۹۶۳۲۷۷۰۰۰۰۰۴ مورخ ۹۶/۲/۲۴ مناقصه عمومی یک مرحله ای فعالیتهای پشتیبانی، خدماتی
مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی خراسان رضوی در نظر دارد
مناقصه عمومی امور خدماتی تاسیساتی وفضای سبز به شماره ۲۰۰۹۶۳۲۷۷۰۰۰۰۰۴ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.
مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سایت: ساعت ۱۴:۰۰ روز پنج شنبه تاریخ ۹۶/۲/۲۸
مهلت زمانی ارایه پیشنهاد: ساعت ۱۵:۰۰ روز دوشنبه تاریخ ۹۶/۳/۸
زمان بازگشایی پاکت ها: ساعت ۱۰:۰۰ روز سه شنبه تاریخ ۹۶/۳/۹
مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی خراسان رضوی
م/۹۶۰۳۶۰۴۳

شرکت سرمایه گذاری عمران و توسعه پایدار ایرانیان (سهامی خاص)

آگهی مزایده شماره ۹۶/۱ فروش املاک و مستغلات

با شرایط استثنائی

شرکت سرمایه‌گذاری عمران و توسعه پایدار ایرانیان در نظر دارد، املاک و مستغلات ذیل را در استان خراسان بصورت تخلیه شده، تخلیه نشده (شش دانگ و مشاعی) با شرایط پرداخت نقد/نقد و اقساط از طریق مزایده عمومی به فروش برساند.

شرایط و نحوه شرکت در مزایده:
مبلغ سپرده شرکت در مزایده معادل ۵٪ مبلغ پایه مزایده مندرج در آگهی می‌باشد که می‌بایست توسط متقاضی به حساب مورد اشاره در برگ شرایط مزایده واریز و اصل رسید آن را با قید ردیف و مشخصات ملک انتخابی تحویل نمایند.

نحوه دریافت بهای مورد معامله:
نقد: الف) ۵۰٪ بهای مورد معامله همزمان با انعقاد قرارداد، ۴۵٪ همزمان با تحویل مورد معامله (حداکثر یک ماه بعد از انعقاد قرارداد) و ۵٪ همزمان با تنظیم سند رسمی دریافت می گردد.
نقد و اقساط:
ب) ۳۰٪ بهای مورد معامله همزمان با انعقاد قرارداد، ۷۰٪ بصورت اقساط چهارساله با نرخ ۱۸٪
ج) ۲۰٪ بهای مورد معامله همزمان با انعقاد قرارداد، ۸۰٪ بصورت اقساط چهارساله با نرخ ۱۴٪
د) ۲۵٪ بهای مورد معامله همزمان با انعقاد قرارداد، ۷۵٪ بصورت اقساط دو ساله با نرخ ۱۴٪
ه) ۲۵٪ بهای مورد معامله همزمان با انعقاد قرارداد، ۷۵٪ بصورت اقساط سی ماهه با نرخ ۱۴٪

- تقاضای نقدی برای کلیه گروه ها دارای اولویت می‌باشد.
- متقاضیان جهت کسب اطلاع از وضعیت مورد واگذاری و دریافت برگ شرایط مزایده می توانند از تاریخ نشر آگهی در ساعات ۸:۰۰ الی ۱۷:۰۰ با شماره تلفن‌های ۷-۸۸۵۷۴۹۹۵ (داخلی ۴۰۳ و ۴۰۷) تماس و یا به نشانی: تهران، شهرک غرب، فاز۴، بلوار ایوانک، خیابان زرافشان شمالی، نبش خیابان درخشان، پلاک ۴۱، طبقه سوم و یا در شهرستانها، به شعب منتخب بانک اقتصادنوین مراجعه و پیشنهاد خود را حداکثر تا تاریخ ۱۳۹۶/۰۲/۲۷ به شرکت یا شعب منتخب تحویل و رسید دریافت نمایند.
- سایر اطلاعات و جزئیات بیشتر اسناد مزایده، اصلاحات احتمالی و ملاک عمل در مزایده در سایت اینترنتی شرکت به نشانی www.paidariranian.com قابل دسترسی می‌باشد.

نماینده استان خراسان: آقای اخگری ۰۹۱۵-۴۰۶۶۶۸۱

ENOTPI
@ENOTPI

ردیف	کد ملک	نشانی	مشخصات ملک: پلاک ثبتی	نوع ملک	کاربری	مساحت عرصه	مساحت اعیان	قیمت پایه مزایده (ریال)	شرایط پرداخت (گروه)	مشخصات شعب منتخب بانک اقتصادنوین: نام شعبه	نشانی	شماره تماس	توضیحات
۱	۲۹۳۵	بیرجند - خیابان منتظری - کوچه شهید خاسان - منتظری ۱۰ - پلاک ۵	۱۲۲۹	ساختمان	مسکونی	۲۴۶/۴۶	تخریبی	۱،۷۲۵،۲۲۰،۰۰۰	د	بیرجند	بیرجند - میدان ابوذر - خیابان مدرس نبش کوچه مدرس ۲ - پلاک ۲۲	۰۵۶-۳۲۴۴۵۰۶۶ ۰۵۶-۳۲۴۴۷۸۶۹	تخلیه نشده - تخلیه به عهده خریدار
۲	۲۹۳۶	بیرجند - خیابان مدرس - کوچه ۶۸ - پلاک ۷۰ - طبقه اول	۲۲۹/۷۶۲۳	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم ۹۴/۰۸		۱،۵۸۰،۵۴۴،۰۰۰	د				تخلیه نشده - تخلیه به عهده خریدار
۳	۲۹۳۷	بیرجند - خیابان مدرس - کوچه ۶۸ - ساختمان نیایش - طبقه پنجم شمالی	۲۲۹/۷۷۲۶	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم ۱۱۲/۳۸		۱،۷۹۸،۰۸۰،۰۰۰	ب				-
۴	۲۹۷۰	بیرجند - خیابان توحید - کوچه ۹ - پلاک ۱۴	۲۴۹/۱۹۸۳	ساختمان	مسکونی	۳۶۰	۳۲۵/۴۰	۵،۰۶۰،۸۰۰،۰۰۰	د				تخلیه نشده - تخلیه به عهده خریدار
۵	۲۹۹۳	بیرجند - خیابان تاکستان - کوچه ۱۰ - پلاک ۳۰	۲۴۷/۲۸۵۷	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم ۹۸/۳۷		۱،۲۷۸،۸۱۰،۰۰۰	ب				-
۶	۲۶۹۳	بیرجند - خیابان سجادشهر - کوچه ۲۱ - پلاک ۱۵	۲۴۵/۲۹۰۷	ساختمان	مسکونی	۳۰۱/۶	۳۳۵/۴۰	۴،۱۲۹،۱۰۰،۰۰۰	د				تخلیه نشده - تخلیه به عهده خریدار
۷	۱۹۰۰	بیرجند - دشت علی آباد - خ قدس شرق - بعد از تعاون ۲۷ تیر خ رجب علی آقایی، بعد از خ طفر- سمت چپ- انتهای قطر ۱۱ - ساختمان ۷ طبقه ۱۸ واحدی	۲۴۵/۲۲۸۹	ساختمان	مسکونی	۵۹۹/۱۱	۲۱۰۹/۱۰	۹،۶۶۶،۲۵۰،۰۰۰	ه		سهم بانک ۲/۱۵ دانگ مشاع از کل ۶ دانگ - فروش با وضع موجود		
۸	۱۹۰۹	بیرجند - خیابان باهنر غربی - پلاک ۵۳	۹،۳۳۷	ساختمان در حال احداث	مسکونی	۳۶۰	۱۳۱۰/۲۰	۹،۸۲۶،۵۰۰،۰۰۰	ه		سهم بانک ۳ دانگ مشاع از کل ۶ دانگ - فروش با وضع موجود		
۹	۲۴۵۷-۲	چناران - خیابان امام خمینی - نبش غربی امام خمینی ۳ - پلاک ۱۱۹ و ۱۲۱	۱۲۹/۶۷	خانه	مسکونی	۳۶۹/۵	۲۱۲/۵	۳،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰	ب				-
۱۰	۲۴۶۰	مشهد - خیابان کلاهدوز - کوی کلاهدوز ۴۰ - پلاک ۱۵ - طبقه همکف جنوبی- واحد ۱	۵/۲۰۶۲	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم ۶۴/۶		۱،۴۰۰،۰۰۰،۰۰۰	د				تخلیه نشده - تخلیه به عهده خریدار
۱۱	۲۵۸۲	مشهد - بلوار امت - امت ۱۱ - پلاک ۲۹۷ جدید (۲۲۰ قدیم)	۱۴/۲۰۴۹	خانه	مسکونی	۶۸	۱۹۵/۲۰	۲،۰۸۰،۰۰۰،۰۰۰	ج	نقی آباد مشهد	مشهد - میدان نقی آباد - اول خیابان احمدآباد - جنب ساختمان سهند زرین	۰۵۱-۳۸۴۶۱۴۲۲-۳	-
۱۲	۱۴۹۶-۱	مشهد - ملک آباد - بلوار فلسطین ۵ - پلاک ۲۴ - طبقه اول شرق	۲۳۳/۱۳۷۲۱	آپارتمان	مسکونی	موقوفه ۱۲۴/۹۳		۴،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰	د				تخلیه نشده - تخلیه به عهده خریدار
۱۳	۲۴۵۷-۱	مشهد - ح پروین اعتصامی ۹ - پلاک ۳۰۶	۲۳۲/۳۰۲۶۷	خانه	مسکونی	۲۵۲	تخریبی	۴،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰	ج				-
۱۴	۳۰۶۱	سبزوار - توحیدشهر - خیابان ابتار - کوچه ابتار ۱ - پلا ۱۱	۴۷۸/۷۰۹	خانه	مسکونی	۱۹۴	۱۹۸	۱،۵۲۹،۰۰۰،۰۰۰	ب	سبزوار	سبزوار - خیابان امدادی - جنب ادارۀ ثبت اسناد و املاک - مقابل ساختمان علوم پزشکی	۰۵۱-۴۴۲۴۴۷۰۱-۵	-
۱۵	۲۷۲۸	نیشابور - خیابان ۲۲ بهمن شرق (فرح بخش شرق) - خیابان قدس شمال ۶ - پلاک ۲۵	۲۲۳/۱۰۲۵	خانه	مسکونی	۴۰۸	۴۱۶/۵	۳،۸۱۰،۰۰۰،۰۰۰	د	نیشابور	نیشابور - خیابان فردوسی شمالی - نبش فردوسی ۱	۰۵۱-۴۲۲۴۶۲۳۱-۹	تخلیه نشده - تخلیه به عهده خریدار
۱۶	۱۵۴۶	بجنورد - خیابان ۱۷ شهریور جنوبی - کوچه مقاومت - پلاک ۵۱ و ۵۳ و ۵۵	۱۷۳/۴۸۲۵	خانه	مسکونی	۳۲۸/۹	۴۶۴	۴،۱۰۱،۰۷۷،۰۰۰	ه	بجنورد	بجنورد - خیابان شریعتی جنوبی نبش کوچه ولی نژاد - پلاک ۱۷۴	۰۵۸-۳۲۲۲۱۶۶۰ ۰۵۸-۳۲۲۲۹۴۳۳	سهم بانک ۱۲۲۲۹۳ سهم مشاع از مدار ۳۱۷۲۵۰ سهم از ۶ دانگ
۱۷	۲۲۳۹	بجنورد - خیابان ۲۲ متری - کوی آزادگان - کوچه شهید مقدسی - پلاک ۳۶	۱۶۹/۲۲۲۱	خانه	مسکونی	۱۳۹/۵	۹۶/۸	۷۵۳،۲۰۰،۰۰۰	ب				-

م/۹۶۰۳۰۵۷۹

CMYK